

بحران نان و آزادی در مغرب، زنان و جنبش سبز اسلامی

مرجان افتخاری مارس ۲۰۱۰

بحران بی سابقه و گسترده ای که برای "نان و آزادی" کشورهای عربی را فرا گرفته است تنها به این منطقه محدود نخواهد شد. دیر یا زود توده ها در کشورهای دیگر علیه فقر، تنگدستی، بی عدالتی و سرکوب تاریخی رژیمهای فاسد و دیکتاتوری بپا خواهند خاست. این بحران از آنجائی اهمیت دارد که توده های میلیونی بدون هیچ رهبری برای تغییر شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به شیوه ای کاملاً ابتکاری خود را سازماندهی میکنند. اما این خیزش تاریخی جواب مشخصی به کشورهای سرمایه داری غرب نیز هست، آنها دیگر نمیتوانند به شیوه سابق سیاستهای خود را دیکته کنند.

۸ مارس امسال را نمی توان بدون در نظر گرفتن بحرانهای سیاسی، تغییر و تحولات در کشورهای مغرب و نقش زنان در جنبشهای آزادیخواهانه مورد بررسی قرار داد. در مدت بسیار کوتاهی و بطور باور نکردنی رهبران "دیکتاتورهای" دو رژیم تونس و مصر در برابر اراده و مقاومت مردم هر یک به گونه ای مجبور شدند قدرت سیاسی را ترک کنند. در جریان جنبش مردم مصر که بزرگترین و مهم ترین کشور عربی از نظر موقعیت جغرافیای سیاسی در منطقه و در صحنه بین المللی است، شاهد جنبشهای توده ای در لیبی، یمن، بحرین، اردن، مارکش و الجزایر هستیم. با در نظر گرفتن تفاوت در بافت سیاسی و اجتماعی، رشد و آگاهی مردم، احزاب و گروه ها که در بعضی از این کشورها مانند لیبی وجود خارجی ندارند، حضور و نقش زنان و بسیاری دیگر از فاکتورها، "آزادی" مطالبه اولیه و اساسی تمام این جنبشها است. این اولین بار در تاریخ مردم این منطقه از جهان است که جنبشهای آزادیخواهانه با چنین وسعت و گستردگی تمام رژیمهای دیکتاتوری را با بحران قدرت رویور کرده است. منطقه ای که مردم آن تا به امروز غیر از سرکوب و خفقان هیچ تجربه دیگری ندارند. ولی با وجود سختی شرایط، امروز "آزادی" به خواسته ای عمومی و فراگیر برای میلیونها جوان، زن، مرد، کارگر و دانشجو تبدیل شده است.

شرایط اقتصادی زنان

اما برای بررسی وضعیت و شرایط زنان در این کشورها و دلایل شرکت گسترده آنها بویژه در مصر، تونس و ایران باید به مسائل مختلف از جمله بیکاری، فقر و تنگدستی، رشوه خواری، جایگاه مذهب در قدرت سیاسی و حقوق زنان پرداخته شود. بدون اینکه عوامل دیگر از جمله نفوذ گروه ها و احزاب اسلامی، تاثیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها بویژه در بین تهیدستان و زنان را از نظر دور داشت. در همین راستا جنبش زنان و سابقه مبارزاتی آن، نقش و تاثیر گروه ها و احزاب چپ، دمکرات، و نهادهای اجتماعی را هم باید مورد بررسی قرار داد.

در تمام این کشورها و ایران با بافت جمعیتی جوان که ۶۰٪ جمعیت را جوانان بین ۱۵ تا ۳۰ سال تشکیل میدهند، بطور متوسط ۳۰٪ مردان و ۸۰٪ نیروی فعال زنان بیکار هستند. و باز در ایران و اکثر این کشورها ۴۰٪ مردم در فقر مطلق یعنی با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی میکنند. توده های به حال خود رها شده ای که از امکانات زیستی، بهداشتی، درمانی و آموزشی بر خوردار نیستند. بی دلیل نیست که در ایران، ما با افزایش تعداد تن فروشان و کاهش سن تن فروشی به کمتر از ۱۵ سال روبرو هستیم. و باز هم پدیده زنان کارتن خواب یا زنان خیابانی در کنار بیش از ۲ میلیون کودک خیابانی در ایران گستردگی فقر و تهیدستی زنان را به عریانی نشان میدهد.

با وجود برابری جمعیت زن و مرد در تمام این کشورها، ولی سهم زنان در مناسبات تولیدی، اشتغال، سطح دستمزدها، و همچنین نوع کار شکافی برابر با ۱/۳ را نشان میدهد. این شکاف و یا بهتر است گفته شود نابرابری و تبعیض حتی با نرم های نظام سرمایه داری که بهره کشی و نابرابری جزء جدا ناپذیر و ساختاری آن است، شکلی عریان تر و وحشیانه تری در این کشورها دارد.

برای نشان دادن فقر و تنگدستی بعنوان مشکل اصلی مردم (زنان و مردان) و تهیدستی شدید زنان از نتیجه تحقیقات آماری فرم اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۰، چند کشور که مردم آن بپا خاسته اند انتخاب شده است

کشور	اشتغال		دستمزد	
	مرد به %	زن به %	مرد به دلار	زن به دلار
الجزایر	۸۳	۳۹	۱۱/۳	۴/۰۸
مصر	۷۹	۲۴	۸/۴	۲/۲
تونس	۷۴	۲۸	۱۱/۷	۳/۲
ایران	۷۶	۳۳	۱۶/۴	۵/۳
یمن	---	---	۳/۷	۰/۹۲

ارائه این ارقام تنها برای نشان دادن نابرابری بین دو جنس نیست، بلکه ابعاد فقر و درماندگی عمومی مردم بخصوص زنان را برجسته میکند. نکته مهمی که فرم اقتصادی در تحقیقات خود به آن اشاره ندارد، تعداد افراد خانواده است (معمولا ۵ نفری) که باید با این میزان سطح دستمزد زندگی کنند. به همین دلیل در مورد تونس و مصر شاهد شرکت گسترده زنان حتی آنانی که چهره خود را با نقاب اسلامی پوشانده بودند هستیم.

شرایط سیاسی در این کشورها و وضعیت زنان

چرا در قرن بیست یکم در بخشی از دنیا بویژه در کشورهای خاورمیانه و آفریقای غربی "دیکتاتوری" یا "سرکوب" جزء جداناپذیر و دائمی سیستم حکومتی است؟ حفظ منافع سرمایه داران پاسخی است ساده و یک بعدی به این سؤال. بررسی تاریخی دوران امپراطوری بزرگ عثمانی، سیستم طایفه ای، قبیله ای، جنگهای آنها و سپس فرو پاشی و تقسیم امپراطوری عثمانی توسط دو کشور استعماری انگلیس و فرانسه در دهه ۱۹۱۰ به کشورهای کوچک و تعیین مرزهای جغرافیایی باعث شد تا سیستم قومی و طایفه ای پراکنده، شکل متمرکزتر کشورهای امروز را پیدا کند. این گذشته تاریخی - سیاسی و چگونگی تشکیل رژیمهای موجود (کمتر از صد سال) تحت هر شکل سیاسی، خلیفه ای، پادشاهی یا جمهوریهای خانوادگی و مادام العمر میتواند یکی از دلایل رژیمهای دیکتاتوری و در نتیجه خفقان، سیستم پلیسی و سرکوب در اکثر این کشورها باشد. البته باید خاطر نشان کرد که هنوز در بعضی از این کشورها بویژه در عربستان سعودی، یمن و لیبی روابط و مناسبات قبیله ای یا طایفه ای همچنان بصورت پر رنگ در جامعه عمل میکنند. اما در قرن حاضر و جهانی شدن تکنولوژی مدرن، امکان ارتباطات، دستیابی به اخبار، اطلاعات و تبادل نظر بویژه در بین جوانان و مقایسه شرایطی که در آن زندگی میکنند امکان خیزشهای مردمی اخیر را ساده تر کرد. پس از سالهای طولانی سرکوب مطلق، خفقان و محرومیت از حقوق بنیادین انسانی، اکنون توده های میلیونی به نیرو و اراده خود در تغیر شرایط پی برده اند. اگر چه هنوز آنها راه سخت و طولانی با "آزادی" به مفهوم وسیع آن دارند ولی اولین قدم در سرنگونی قدرتهای مادام العمر را برداشته اند.

ولی ستم و رنج زنان در این منطقه از جهان و ایران به فاکتورهای دیگری از جمله فرهنگ سنتی، حضور پر رنگ مذهب اسلام در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی و فرهنگ شدیداً مرد سالارانه، مشکلات چند جانبه ای هستند که زنان با آن مواجه اند. بطور نمونه ناقص سازی جنسی زنان (ختنه که ۹۰% زنان مصر را شامل میشود) یک نمونه از رسوم عقب مانده مرد سالارانه و غیر انسانی است که نه تنها در مصر بلکه در تمام این کشورها و ایران زنان از آن رنج میبرند.

خوش باوری است اگر تصور شود که چون مبارزه برای "آزادی" به باوری همگانی در سرنگونی دیکتاتورها تبدیل شده، خواسته های برابری طلبانه نیز به جنبشی فراگیر برای زنان و مردان تبدیل شده است. به جزء در تونس که وضعیت زنان کمی متفاوت است، در سایر کشورهایی که مردم آن در حال مبارزه هستند زنان و جنبش زنان با وجود مبارزینی مانند نوال السعداوی راه دشواری را برای دستیابی به خواسته های انسانی خود در پیش دارند. در این میان، بافت جوان جمعیتی، رشد و آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها، وجود طیف زنان تحصیل کرده و دانشجو از یک طرف و احزاب چپ، سوسیالیست، دمکرات، کانونهای و نهادهای اجتماعی و فرهنگی مجموعه ای هستند که میتوانند راه مبارزه را برای جنبش رهائی زنان هموار کنند.

جنبش سبز اسلامی و رهائی زنان

در دهه ۸۰ میلادی که اسلام سیاسی قدرت را در ایران بدست گرفت، موجی از اسلام گرایی تمام کشورهای عربی را فرا گرفت و جمهوری اسلامی به مدل و الگویی برای تمام احزاب اسلامی و حتی مردم این منطقه تبدیل شد. اما در طول سال ۳۳ حکومت اسلامی، سیاستهای داخلی و خارجی این رژیم (سرکوب وحشیانه، زندان شکنجه، اعدام، قتل عام، سنگسار، قطع عضو، تشکیل سپاه پاسداران، گروه های تروریستی در عراق، لبنان و دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه و فلسطین) چنان وحشتی در بین مردم و رسوائی در سطح جهانی بوجود آورد که امروز قنوجی رهبر ال نهاد از برادران مسلمان تونس و همتای مصری او هر دو در مصاحبه های تلویزیونی اعلام کردند که خواهان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و کسب قدرت نیستند. در حالی که این احزاب برای کسب قدرت، ایجاد جامعه ای اسلامی و اجراء قوانین شرع سالها تلاش کرده بودند. اگر چه همیشه و بنا به تجربه ما از خمینی و رژیمی که او بنا کرد، باید با واقع بینی و احتیاط بسیار به این جریانها نگاه کرد، ولی میتوان تاثیر وحشت آور و کاملاً منفی که جمهوری اسلامی در بین مردم، بویژه زنان و جوانان این کشورها و در سطح سیاست جهانی بجا گذاشت را یکی از دلایل عقب نشینی برادران مسلمان که بزرگترین و سازمانیافته ترین جریان در این منطقه است دانست. موضوع مهم دیگر تغییر سیاستهای کشورهای بزرگ سرمایه داری غرب پس از فروپاشی دیوار برلین است. اگر در گذشته حمایت همه جانبه از گروه های اسلامی که دشمنی بنیادین با مارکسیسم و مدرنیته دارند، استراتژی اصلی کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری جهانی بود، امروز کارائی خود را از دست داده است. البته طرح این نظریه به این معنی نیست که کشورهای سرمایه داری غرب این تز و تئوری را برای همیشه رها کرده اند و دیگر از آن استفاده نخواهند کرد. اما در حال حاضر بکار گیری چنین سیاستی ضرورت خود را از دست داده است.

و باز موضوع مهم دیگر رشد و آگاهی کارگران بویژه جوانان و زنان که اکثریت جمعیتی را تشکیل میدهند نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، دلیل دیگر عقب نشینی احزاب اسلامی در این کشورها برای بدست گرفتن قدرت است. بطوریکه هم در تونس و هم در مصر شعارهای مذهبی از جمله "الله اکبر" غایب بود.

ولی متأسفانه با گذشت بیش از سه دهه تجربه دردناک از سرکوب مطلق رژیم جمهوری اسلامی هنوز بخشی از مردم، بویژه دانشجویان و زنان که انتظار دیگری از آنها میرود، آزادی و رهائی خود را در جنبش سبز اسلامی اصلاح طلبان جستجو میکنند. آنها فراموش کرده اند که قبل از احمدی نژاد و دولت او، برای سالهای طولانی اصلاح طلبان سبز، تمام قدرت را در دست داشتند. در حقیقت، ولایت فقیه، دولت احمدی نژاد، ارگانهای سرکوب سپاه پاسداران و بسیج میراث بجای مانده و ادامه حکومت و سیاستی است که خمینی، منتظری، موسوی، هاشمی، خاتمی و دیگر همکاران آنها بجای گذاشته اند. اگر واقع بینانه به گذشته نگاه کنیم می بینیم که انقلاب فرهنگی خونین در دانشگاهها، ۸ سال جنگ و کشته شدن بیش از یک میلیون نفر، کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، قتلهای مرموز و زنجیره ای، سرکوب وحشیانه دانشجویان در سال ۷۸، قوانین اسلامی، بی حقوق و سرکوب زنان و هزاران حادثه دیگر همه در زمان اقتدار قدرت اصلاح طلبان اسلامی اتفاق افتاد.

آنچه که باعث تعجب است نه تنها فراموش کردن سرکوبها و جنایات اصلاح طلبان در گذشته است بلکه با وجود اعلام رهبری جنبش سبز اسلامی، میرحسین موسوی، به ادامه راه خمینی، حفظ نظام اسلامی، "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه کمتر" و اجراء قانون اساسی متأسفانه هنوز بخشی از جنبش زنان (۱ میلیون امضاء، مدرسه فمینیستی و

همگرائی) و بخشی از جنبش دانشجویی، جنبش سبز اسلامی و اصلاح طلبان را ال‌ترناتیو رهائی مردم و زنان رنج کشیده میدانند و از آن حمایت میکنند.

رفرمیستها که نیروی مردم را باور ندارند و بطور استراتژیکی همیشه در جستجوی راه حلی بین "بالائیها" و بین "بد و بدتر" هستند همیشه از رادیکالیسم و تغییرات بنیادین در هراسند. زیرا آنها دیگر نمیتوانند با عوام فریبی و چانه زنی به سیاست خود ادامه دهند. بحرانی که امروز شعله های آن کشورهای عربی را در بر گرفته تجربه ای است برای رفرمیستها ایرانی که هنوز "آزادی" مردم و رهائی زنان را در حفظ نظام اسلامی جستجو میکنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
پیروز باد مبارزات مردم در سراسر منطقه
زنده باد آزادی و رهائی زنان

منتشر شده در خیابان ۸۶ ویژه ۸ مارس روز جهانی زن